

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح **ایران** • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشتریان: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌سان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱ اسفند ۱۴۰۱ • ۲۹ رجب ۱۴۴۴ • ۲۰ فوریه ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۰۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۰۹

اذان صبح فردا ۵:۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۴۵

# شرق

**دیالوگ روز**

**گره روی شیروانی داغ - ریچارد بروکس - ۱۹۵۸**

پدربزرگ (برل آیزور)، تو پسر من هستی و من تصمیم گرفته‌ام تو را از نو بسازم. حالا که من راست و محکم ایستاده‌ام، تو را درست خواهم کرد. این زندگی نیست، طفره‌رفتن از زندگی است.

بریک (بل نیومن): من می‌خواهم از زندگی طفره بروم.

پدربزرگ: پس چرا خودت را ... مرده؟

#### نشانه‌خوانی

## معلم قائمشهری و سراسیمگی اطلاع‌رسانی



پویا نعمت‌الهی

دکترای علوم ارتباطات اجتماعی

در چند روز اخیر موضوع خانم‌معلم قائمشهری از موضوعات مهم در فضای عمومی کشور بود. طبعاً کارشناسان حوزه آموزش و تربیت نگاه خاص خود را نسبت به این پدیده دارند. در عین حال موضوع فوق این قابلیت را دارد که از منظر نحوه اطلاع‌رسانی در فضاهای رسانه‌ای نیز مورد بررسی قرار گیرد.

خبر مذکور از همان ابتدا حاشیه‌های فراوانی پیدا کرد و بلافاصله دوقطبی‌های مرسوم شکل گرفت.

مسئول روابط‌عمومی آموزش و پرورش ضمن تخلف‌دانستن این اقدام خانم‌معلم، از مردم پوزش خواست و گفت با معلم خاطی برخورد قاطع قانونی صورت گرفت و به مدیر مدرسه هم تذکر کتبی داده شد.

مدت کمی بعد از آن، اطلاعیه نساجی قائمشهر منتشر شد. این باشگاه ورزشی معتقد بود خانم معلم مورد بی‌مهری قرار گرفته و بنابراین او را به استخدام باشگاه درمی‌آورد تا از توانایی او در امور فرهنگی بهره ببرد. لحن اطلاعیه در واقع یک نوع پیشنهاده استخدام بود.

احتمالا با انتشار اطلاعیه باشگاه، وزارت آموزش و پرورش به جنب‌وجوش درمی‌آید که باید چاره دیگری برای این معلم اندیشیده شود؛ چراکه عملاً «برخورد قاطع قانونی» به نتایج دلخواه نرسیده است. اساسا در این موارد هدف از برخورد همانا هشدار و ایجاد نمونه عینی از درس عبرت برای بقیه است؛ امری که انتشار اطلاعیه باشگاه عملاً آن را از موضوعیت ساقط کرده بود. اکنون برخلاف انتظار مسئولان که گمان می‌کردند با یک برخورد اصطلاحا چکش‌می‌توانند قضیه را به سامان برسانند، این موضوع دامنه بسیار بزرگی پیدا کرد.

در این مقطع بود که نوعی آشفتگی بر اطلاع‌رسانی این قضیه سایه افکند. درواقع راهبرد جدید وزارت آموزش و پرورش در این بود که خانم معلم نه اخراج شود و نه اینکه بدون تنبیه باقی بماند. او باید به مدرسه برگردد، اما هزینه‌های اقداماتش را هم پرداخت کند. در عین حال دست‌اندرکاران و مدیران کلان خواستار کاهش و تخفیف آثار و پیامدها و جاروجنجال‌های این قضیه بوده‌اند و بنابراین به نوعی تلاش می‌کردند آن را مسئله‌ای در سطح استان مازندران تلقی کنند (و نه مسئله‌ای کشوری).

به دنبال آن مقامات استانی نیز به قضیه ورود کردند، اما این ورود باید کم‌هزینه باشد. مثلاً اینکه خانم معلم ایزاز ندامت کند. بنابراین صدف صفرزاده از عالم و آدم و مسئولان ریز و درشت عنذرخواهی و اظهارکرد که رابطه‌ای با شبکه‌های خارجی ندارد و قصد توهین به مقدسات را نداشته و به حل موضوع از طریق نگاه پدانه مسئولان امیدوار است.

آنگاه پای مدیر مدرسه به میان کشیده شد (همان مدیر مدرسه‌ای که به گفته رئیس روابط‌عمومی وزارتخانه، تذکر کتبی گرفته بود). مدیر مدرسه درخواست تجدیدنظر و مساعدت برای ادامه همکاری با خانم معلم را داشت. اما با تمام اینها، دستگاه اطلاع‌رسانی وزارت آموزش و پرورش دچار دستچاگی بود. شواهدی برای این ادعا در اختیار است:

ابتدا اینکه خبر رسمی آموزش و پرورش استان مازندران تأکید می‌کرد تجدیدنظرخواهی جهت «جبران» است و البته معلوم نبود این جبران در واقع به چه شکل و کیفیتی است.

دوم آنکه در همین خبر از تشکیل «شورای نظارت» یا حضور «همه اعضای شورا» یاد می‌شود. به‌طورکلی از این شوراها در ادارات فراوان یافت می‌شود، ولی تأکید بر حضور همه اعضا (آن‌هم در یک خبر رسانه‌ای) ناشی از اضطرار و اهمیت توأم با نگرانی دارد.

به همین خاطر است که مثلا خبرگزاری تسنیم، خبر بازگشت به کار خانم معلم را از زبان استاندار مازندران نقل می‌کند (و نه مسئولان آموزش و پرورش).

اما عجیب‌ترین قسمت ماجرا همانا اظهارات مدیر کل آموزش و پرورش مازندران است. این مسئول گفته زمینه برای اصلاح در خانم معلم وجود دارد و می‌تواند جبران کند. این ذات‌باوری به آن معناست که در تمام پدیده‌ها هستی‌ها از جمله انسان‌ها مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات وجود دارد که تمام آن انواع باید صاحب آن باشند. حال اگر یک پدیدار فاقد آن ویژگی‌ها باشد، آنگاه نمی‌تواند با آن پدیدار در مقام «این‌همانی» قرار گیرد. به‌رحال به احتمال زیاد «صدف صفرزاده» به کار خود برمی‌گردد. آشفتگی در اطلاع‌رسانی و عدم هماهنگی و آشنایی با استلزامات رسانه‌ای بود که موضوع خانم معلم قائمشهری را در چند روز در صدر اخبار و دغدغه‌های عمومی نگه داشت و وزارتخانه مربوطه را مجبور کرد که هم چوب را بخورد هم پیاز را و هم پول را پرداخت کند. انتشار این خبر که مقارن با مبعث پیامبر رحمت بود، از ابتدا این امکان را فراهم می‌کرد که قضیه در قالب گذشت، بخشش یا تذکر اداری و حرفه‌ای حل شود.

اما علاقه مسئولان به برخورد‌های قهری و لزوم سخن درس عبرت برای همگان، این موقعیت را تبدیل به یک آورده‌گاه حیثیتی کرد.

برنامه‌هایی مطول بدون درنظرگرفتن این اشکال اساسی تهیه می‌کنند!

سازمان نظام پزشکی با عدم درک ایسن نکته که تنها اتحادیه شغلی پزشکان است (یکی از سه پایه سازمان) به جای استفاده از اختیارات قانونی خود مثل تمام اتحادیه‌های پزشکان در دنیا، دستور مستقیم به پزشکان برای به اجرا گذاشتن هزینه تمام‌شده ویزیت که خود محاسبه کرده است (دومین آن سه پایه) و هم‌زمان تشدید نظارت بر کیفیت خدمات (پایه سوم) نمی‌دهد. هرساله با دولت به توافق رسیده و درصدی بسیار نامتناسب با نرخ تورم اعلام می‌کند. خاطره تلخ تاریخی سازمان در استفاده از اهرم‌های قانونی‌اش این وجه از سه پایه اصلی سازمان را به تعطیلی کشانده است. سازمان نقش خود را در رهنموددادن به پزشکان فراموش کرده و از نیروی عظیم خود در هدایت پزشکان در متابعت با عدم متابعت از دستوراتالعمل‌های غیراخلاقی استفاده نمی‌کند. نقش خود به‌عنوان اتحادیه صنفی پزشکان را بازی نمی‌کند. حتی یک بار در تاریخ سال‌های اخیر از پزشکان نخواست است در یک مسئله خاص رفتاری به جانب اخلاق ولو برخلاف قانون اتخاذ کنند و به همین دلیل در ایفای وظیفه خود در حفظ کیفیت سلامت هم ناکام بوده است.

انجمن‌های پزشکان عموما و بنا بر تعریف در کشور ما انجمن‌های علمی هستند و نه صنفی. فعالیت صنفی این انجمن‌ها به خاطر فشار مسائل صنفی و عدم ایفای این نقش توسط سازمان نظام پزشکی است. این انجمن‌ها به دلیل عدم اختیارات لازم و محافظه‌کاری افراطی جامعه پزشکی که به آن اشاره خواهم کرد، اصولگرایی لازم برای حفظ کیفیت سلامت در بحث تعرفه را ندارند و چون آنها هم موضوع را بیشتر از زایویه سرآمد می‌بینند، کار را با بیانیه و درخواست سرهم‌بندی می‌کنند.

ما پزشکان هم در بحث تعرفه رفتاری در پیش می‌گیریم که در نظر اول محافظه‌کاری افراطی است، اما اگر اندکی دقیق‌تر بنگری خالی از حفظ منافع نیست. اصولگرایی لازم ولو با پرداخت هزینه‌هایی برای اصلاح سیستم سلامت در وجود ما نیست. از همان ابتدا به کارهایی هرچه دورتر از گوهر اصلی طب رو می‌آوریم و در هر رشته هم به دنبال کارهایی عملی می‌ویول‌ساز می‌رویم؛ از کار پزشکی به معنای معاینه

و شرح حال و دردشنیدن و توصیه‌کردن در همان تخصص رو برگردانده و به کار با این یا آن دستگاه رومی‌آوریم، به‌جای اصلاح روندی که به ناکجا رفته، خود به ناکجا رفته و حالش را می‌بریم، حتی در اصلاح تعرفه هم تنها به جنبه درآمدی آن می‌اندیشیم. حتی وقتی جوهره اصلی کارمان ویزیت را پیشیز ارزیابی می‌کنند، تنها کافی است تعداد پیشیزها را نشمرند و بر آن و بر کارهای عملی‌ای که می‌کنیم نظارت نکنند. تنها کافی است به ما اجازه دهند کیفیت کارمان و کیفیت زندگی‌مان را که به هم وابسته‌اند فدای چندین و چند سکه کنیم؛ با این کار حتی بدون آنکه بدانیم امکان کار و فعالیت از جوانان را سلب می‌کنیم و با کسب درآمد بدون اصلاح تعرفه، اجازه می‌دهیم بیمارستان‌های دولتی و دانشگاهی هم که دریافت‌هایشان به هر حال تحت تأثیر واحد تعرفه خدمات انسانی است هرچه بیشتر و بیشتر تنگدست شوند.

عرصه عمومی هم در این اقتصاد به تعادل رسیده و در جهت قربانی‌کردن سیستم سلامت نقش کمی ندارد. می‌توانید روشنفکر روزنامه‌نگار با یک منتقد اجتماعی باشید. در همه چیز اظهارنظر کنید، اما به سلامت که می‌رسید حتی مبنای اقتصادی این سیستم را هم به پزشکان مربوط کنید. اصلا می‌توانید منکر اقتصاد در سیستم سلامت شوید. می‌توانید همه عوامل خارج از اختیار پزشکان را نبینید و نبینید که مجامع علمی کشور کوچک‌ترین نقشی در سازماندهی سیستم سلامت کشور ندارند و به این نکته هم دقت نکنید که دستمزد نیروی کار در کشور ما تنها کالا یا خدمتی است که قطع‌نظر از کیفیت، محل ارائه و خصوصیات کسی که این خدمت را ارائه می‌دهند، قانونا یک عدد ثابت است!

می‌توانید با مروری بر آخرین پرداخت‌های خود به آخرین طبیبی که مراجعه کرده‌اید و شاید طبیبی غیرنسخه‌نویس بوده است، یک مقایسه ساده با فیش حقوقی دانشگاهی‌تان و اهمیتی که قطعا آموزش‌های شما برای جامعه دارد، تصمیم خود را برخلاف جهت اصلاح سیستم سلامت بگیرید. کسانی که اقتصاد محور دانایی‌های ایشان هستند و ارتباط نرخ گندم و سیستم کشاورزی را درک می‌کنند، ارتباط تعرفه‌های میکروسکوپی و برنامه‌ریزی برای سیستم سلامت را درک نمی‌کنند و از آن مهم‌تر هیچ درخواستی هم برای تعبیه سیستم نظارت کیفی بر کار سلامت مطرح نمی‌کنند.

وارد شده است؛ کسب‌وکارهایی که با گذشت پنج ماه از فیلترینگ، خسارت‌های اقتصادی و مختلفی را تجربه کرده‌اند. اگرچه کلودفلر درحال حاضر کاملا مسدود نشده است؛ اما باید این واقعیت را به رسمیت شناخت که مسدودسازی دائمی کلودفر در ایران تبعات جبران‌ناپذیر بسیاری در دسترسی به شبکه جهانی به دنبال خواهد داشت.

علاوه بر ایجاد سرعت و کیفیت بهتر برای وب‌سایت‌ها، کلودفلر طیف وسیعی از خدمات امنیتی را برای محافظت از وب‌سایت‌ها ارائه می‌کند. افزایش نارضایتی عمومی و مهاجرت نیروی کار زبده نیز از دیگر عواقب ادامه‌داربودن چنین تصمیمی بوده که صدماتی جبران‌ناپذیر دارد.

ادامه‌دارشدن وضعیت کنونی کلودفلر، با هر تصمیم و به هر علتی، حاصلی جز آسیب جدی به کسب‌وکارهای اینترنتی ایرانی و همچنین دسترسی مردم به اینترنت ندارد؛ چراکه میلیون‌ها ساینتی که اغلب در ایران فیلتر نیستند، از خدمات کلودفلر استفاده می‌کنند و به‌این‌ترتیب دسترسی به این سایت‌ها هم برای کاربران ایرانی با مشکل مواجه خواهد شد.



◆ نیمه‌شب‌ها صدای کشیده‌شدن جاروهای روی آسفالت خیابان‌ها و کوچه‌ها، خبر از حضور مردانی می‌دهد که در سخت‌ترین شرایط آب و هوایی هم نمی‌گذارند چهره شهر زشت و کثیف باشد. عکس: مهناز قویاوخ‌لو، فارس

### روان‌خوانی

نابرابری و فقر به‌مثابه‌ترומای اجتماعی

## نگاهی روان‌پزشکانه

## به مقوله تبعیض و نابرابری

**دکتر مجتبی ارحام‌صدر، روان‌پزشک:** این روزها کمتر کسی را می‌توان یافت که به اهمیت نابرابری در اجتماع معترف نباشد. در اغلب مکاتب اقتصادی و نحله‌های اجتماعی و سیاسی توافقی تقریبا همگانی بر نامبارکی تبعیض و نابرابری وجود دارد؛ چراکه هدف غایی تمام تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی و

سیاسی بر رفع همین دو گرفتاری در جامعه تمرکز دارد. در همین زمینه پرداختن به نابرابری و اندیشیدن درباره‌اش بیشتر از سوی سیاسیون و اقتصاددانان و گاهی جامعه‌شناسان بوده است. در سال‌های اخیر و با وقوع شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی نگاه جامعه‌شناختی به تبعیض رواج بیشتری یافته است. در جامعه‌شناسی به انواع گوناگون نابرابری از قبیل قومی، مذهبی و جنسی پرداخته می‌شود و شاید درحال حاضر ملموس‌ترین و آشناترین رویکرد در نابرابری و تبعیض همین نگاه‌های جامعه‌شناختی باشد.

سؤالی که شاید جای طرح داشته باشد، این است که آیا سایر علوم هم می‌توانند به تبعیض و نابرابری بپردازند؟ آیا طب و سلامت به‌خصوص روان‌پزشکی و روان‌شناسی قادر هستند به تبعات روان‌شناختی تبعیض روی روان انسان حساسیت نشان دهند؟

امروزه با اطمینان بیشتری می‌توان گفت نابرابری و تبعات اجتماعی و اقتصادی از آن از قبیل فقر در روان انسان به‌مثابه «تروما» تجربه می‌شود.

تروما یا ضربه روانی پدیداری است که می‌تواند به علت بزرگی اثر و ماهیت پیچیده‌اش محل تأمل و توجه بسیار باشد؛ چراکه روان انسان را تقریبا به شکل گریزناپذیری متأثر می‌کند و دامنه‌های این تأثیرات هیچ‌گاه از روان انسان پاک نمی‌شود.

زخم و آسیب ناشی از تروماها می‌تواند تمامیت قصه هر انسانی را چنان متأثر کند که رایسه‌ای از آن گر نکوییم ناممکن بلکه به‌سختی امکان‌پذیر است.

تاکنون تروماهای روانی و فیزیکی را به‌عنوان عوامل شوم آسیب‌زننده به سلامت روان و جسم انسان شناخته‌ایم ولی آیا نمی‌شود تغییرات و نوسان‌ها و پدیدارهای دیگر را هم به مثابه تروما تجربه کنیم؟

نابرابری و فقر، خطر‌های در روان انسان شکل می‌دهد که در حد اعلاّی خود ترسناک و وحشت‌آفرین است و سوزنه انسانی را تخته‌بند ناامنی و ترس نگه می‌دارد!

انسان‌ها وقتی قصه خویش را ذیل تبعیض تعریف و دریافت‌کنند معمولا واکنش‌های مستترکی از قبیل خشم و نارضایتی عمیق نشان می‌دهند که سبب شکل‌گیری معنای جداافتادگی و عدم تعلق در روان جمعی و فردی می‌شود.

مجموعه این احساسات و معناها در روان انسان «ترومای نابرابری» را شکل می‌دهند.

روان‌پزشکی و روان‌شناسی مایل‌اند به فقر و نابرابری و تبعیض به علت اثرات گسترده‌ای که روی سوزنه انسانی دارند، به‌عنوان تروما نگاه کنند. ترومای جمعی در جامعه‌شناسی و

روان‌کاوی اجتماعی مقولات جدیدی هستند. جامعه‌شناسان و روان‌کاوان غربی از دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم میلادی به بسط این مفاهیم برای توضیح گرفتاری‌های جوامع و مردمان دست یازیده‌اند ولی در ایران چنین نگاه‌هایی هنوز و نو و بدیع می‌نمایند.

در دهه‌های اخیر ما هم دچار امواج و ضربات اقتصادی و اجتماعی جدی بوده‌ایم، به شکلی که تبعات فردی و جمعی آن را به شکل شیوع بیماری‌های روان‌پزشکی و مشکلات سلامت روان و نیز عوارض جامعه‌شناختی مشاهده می‌کنیم.

وقت آن رسیده است که به تغییرات ناگهانی فرهنگی و سیاسی، امواج اقتصادی ناپایدارکننده و عوامل ایجادکننده نابرابری به‌مثابه ترومای جمعی نگاه کنیم.

بررسی این پدیدارها ذیل تعاریف تروما به روان‌پزشکان و روان‌شناسان کمک می‌کند به لحاظ انسانی و روانی تا حد ممکن به تجربه واقعی سوزنه انسانی از نابرابری و فقر نزدیک شوند و بتوانند با مدلی عملگراییانه‌تر به رفع عوارض این تروماها در جامعه و افراد بیندیشند.

همایش سالانه سلامت روان و رسانه که از فعالیت‌های قدیمی انجمن روان‌پزشکان است، امسال به موضوع نابرابری و فقر در جامعه ایران پرداخته و تلاش دارد به روان‌پزشکان و روان‌شناسان و سایر حرفه‌ای‌های سلامت روان آفق جدیدی در پرداخت به این معضلات اجتماعی و روانی بدهد.